

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا  
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این استدلال بود برای اثبات اصالة الحظر که همه اشیاء عالم مملوک خداوند  
متعال هست و او ملاک حقیقی است و تصرف در ملک هر مالکی بدون اجازه و اذن او  
قیح است عقلاً بنابراین تصرفات ما در همه اشیاء عالم ما لم نعلم بإذن الله و اجازه قبیح  
است. این استدلال.

از این استدلال گفتیم جواب‌هایی داده شده، جواب اول این بود که صغری و کبری هر دو  
پذیرفته شده است منتها می‌گوییم اجازه داده شده و این اجازه از آیات کثیره‌ای از قرآن  
شریف و سنت استفاده می‌شود، یکی از آن آیات مهمه که این‌ها در ذیل قاعده حلیه  
الانتفاع بالأشیاء که در مکاسب محرمه هم شیخ متعرض شدند ذکر می‌شود.

یکی از این آیات مبارکات همان آیه‌ای که دیروز مطرح کردیم که «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ  
جَمِيعاً» (بقره/29).

در صحت استدلال به این... خب کلام طویل الذیل است و هم چنین ادله دیگر و ما هم بنا  
نداریم این جا از این قاعده بحث نکنیم. ولی اشارتاً عرض می‌کنم که در مورد این آیه  
مبارکه که مفاد این آیه مبارکه چیه مجموعاً سه نظر هست؛

یک نظر این است که اصلاً این آیه ربطی به مسائل تشریعی و حقوقی و باید و نباید فقهی  
و عقلی ندارد. و این آیه متعرض یک مسأله دیگری است که راز خلقت آفرینش و بیان  
اهداف خدای متعال و امثال این‌ها است. اصلاً ربطی به این امور ندارد. یعنی «خلق لکم  
ما فی الأرض جمعاً یعنی به صدقه سر شما، به طفیل وجود شما همه چیزهای دیگه خلق  
شده، اصالت مال شماست اگر شما نبودید بقیه چیزها هم خلق نمی‌شد. نظیر همان که  
گفتیم که می‌فرماید که «لولاک لما خلقت الافلاک»، پس می‌گوییم همه افلاک برای خاطر  
رسول خداست، به معنای این که لولا این که خدای متعال آن وجود مبارک را می‌خواست  
خلق کند و خلق کرده بود چیز دیگری را خلق نمی‌کرد. این آیه می‌خواهد این را بفرماید  
پس اصلاً مربوط به این امور نیست. و یا امثال این جور توجیهات که کاری به مسأله  
تشریع، جواز، عدم جواز، حرمت، وجوب و این حرف‌ها ندارد. از این سنخ مطالب که یا به  
طفیل وجود شماست، که شاید مرحوم حاج آقا مصطفی رحمه الله این احتمال را هم  
داده که به این معنا باشد بعضی دیگه از مفسرین و بزرگان هم این معنا را گفتند.

بعضی دیگه معنای دیگری که از همین سری هست یعنی مربوط به تشریعات نمی‌شود این  
است که این برای شما خلق شده تا شما به واسطه نظر به آن‌ها و اندیشه در آن‌ها راه به  
معارف الهیه پیدا کنید که این توی کلمات بعضی دیگر هم اگر دیروز یادتان باشد بود، آیه را

همین جور معنا کردند.

مرحوم محقق خویی در مصباح الفقاهه، جلد 1، صفحه 28 گمان می‌کنم. آیه را احتمال دادند اصلاً معنایش همین باشد. و یا این که نه «خلق لکم ما فی الارض جمعياً» یعنی این باز برای شماست، برای این که شما بتوانید توی این عالم باشید، زندگی کنید، نه برای بهره‌برداری شماست. ممکن است به این معنا باشد. یعنی سازمان وجودی شما یک چیزی است که بخواهید باشید یک لوازمی دارد مثل این که باید خدا اگر می‌خواهد بشر را خلق کند اکسیژن را بیافریند چون آدم یک چیزی را خلق کرده که باید تنفس بکشد، خب نمی‌شود اکسیژن را نیاورد. یک چیزی خلق کرده که خون می‌خواهد. پس باید خون را هم خلق کند. یک چیزی خلق کرده که یک پمپاژ کننده‌ای می‌خواهد، پس باید قلب را خلق کند. چون خودش یک طراحی کرده که نیاز به این چیزها دارد از این جهت می‌گوید همه این‌ها برای شماست چون من یک طراحی در مورد شما کردم که نمی‌شود شما باشید الا این که این‌ها هم باشند. خب این سری مسائل و ما شباهه ذلک که در کلمات بزرگان من المفسرین و فقهاء و المحدثین آمده خب اگر این جور معنا کردیم اصلاً ربطی به این مسأله ما این قاعده فقهیه و این امر فقهی ندارد.

برداشت دومی که هست این است که نه، متعرض ... این لام لام انتفاع است نه لام غایت. لام انتفاع است، می‌گوید برای بهره‌برداری شما خلق شده و اطلاق هم دارد برای همه جور بهره‌برداری آن هم شامل همه چیزها می‌شود. این هم یک معنایی است که خب عده‌ای کردند که علی اساس هذا المعنی این استدلال و استفاده‌ای که خدای متعال اجازه داده و اذن داده استفاده می‌شود. خب این هم محل ایرادات فراوانی واقع شده که این معنا را اگر بخواهیم بکنیم اولاً مستلزم تخصیص کثیر یا اکثر است. برای خاطر این که اگر این باشد بسیاری از چیزها بر ما تصرفاتش حرام است و جایز نیست. می‌دانیم خدا اجازه نداده محرماتی که در شرع هست. حالا محرمات اُکلی، شربی، پوشیدنی و تصرفات و خیلی چیزها. همه این‌ها را بخواهیم خارج بکنیم، این با این لسان آیه که «خلق لکم» دارد یک امتنانی می‌فرماید، این را به رخ انسان‌ها می‌کشاند که این جور است بعد بگوید الا الا ... این با این جور در نمی‌آید.

سؤال: نه برای تک تک شما برای نوع ...

جواب: خب حالا یکی یکی.

پس بنابراین یک چنین چیزی لازم می‌آید.

دوم این که خلاف ضرورت و قطعیت است به قول شیخنا الأستاذ آقای حائری قدس سره این مفاد اولی خلاف ضرورت است، نه دین اسلام. خلاف ضرورت ادیان است که ما بگوییم همه چیز برای شما... مثل شبیه آن کمون کمونیست‌ها می‌شود که، همه چیز برای همه، هیچ چیزی مال کسی نیست. «خلق لکم ما فی الارض جمعياً» خب پس بنابراین همه مردها مال همه زن‌ها، همه زن‌ها مال همه مردها و ... چنین چیزی می‌شود گفت؟ «خلق لکم ما فی الارض جمعياً» و چیزهای دیگر در حوزه‌های دیگر، در حیطه‌های دیگر، در همه جا. این معلوم است که این مقصود است. پس یعنی خلق لکم به همان معنای انتفاع، بهره‌برداری، استفاده درسته اما به این نحو که خلق لکم به این که از مجاری آن باید وارد بشوید. می‌خواهید تصرف کنید از من اذن بگیرید. می‌خواهی چه کنی گفتیم عقد فلان باید باشد. می‌خواهی چه کار کنی باید بیع و شراء باشد. می‌خواهی چه کار کنی باید حیات

باشد. این جور. به اسبابه المشروعه من قبل الشارع، این جور چیزی باید بگویم مقصود است. پس به قرینه آن که خلاف ضرورت ادیان است و اسلام است این ظاهر بدوی که به ذهن از برخورد اولی به ذهن انسان می‌آید باید دست برداریم و بگویم معنا این جور هست.

پس اگر این را هم گفتیم خب دیگه ربط ندارد به بحث ما. به این معنا که نمی‌تواند باشد، ما چه می‌دانیم اجازه داده باید برویم دنبالش ببینیم اجازه داده. اگر پیدا نکردیم نمی‌توانیم تصرف کنیم. هر چیزی که دلیل پیدا کردیم که شارع اذن داده در آن جا تصرف می‌کنیم. هر چیزی که اذن پیدا نکردیم اصالة الحظر است. آن دلیل و برهان عقلی می‌آید، آن بیان عقلی می‌آید.

بعضی دیگه فرمودند که این آیه شریفه باز نمی‌توانیم به آن ملتزم بشویم به این معنای فقهی به این جور به آن ملتزم بشویم برای این که روایات عدیده داریم که مثلاً شاید معتبره هم هست... حالا من که می‌گویم شاید به خاطر احتیاط خودم می‌گویم که روایات دارد تمام فی الأرض همه این‌ها ملک ائمه علیهم السلام است. یه مهر زهرا(س) است. خب اگر مال آن‌هاست چه جور می‌خواهی تصرف بکنی تازه باید بروی از آن‌ها اجازه بگیری. مال خدا بوده خدا هم داده به این‌ها. دست به دست شده حالا بالاخره مالک دارد پس نمی‌توانید. با آن روایات چه جور جمع می‌شود؟ فلذا براساس همین مرحوم صاحب وسائل می‌گوید نه، معنای آیه این نیست، با آن روایت جور در نمی‌آید.

یک رساله‌ای دارد صاحب وسائل توی الفوائد الطوسیه خیلی مفصل است. تمام روایاتی که گمان می‌کنم مرحوم وحید بهبهانی یک رساله‌ای دارد اجتهاد و تقلید، ایشان به ادله اثبات کرده اصالة الإباحة را و اصالة الحظر را کوییده. صاحب وسائل از طرفداران سرسخت اصالة الحظر است. فلذا این رساله را در رد آن رساله نوشته ایشان. خیلی رساله مفصلی است در الفوائد الطوسیه ایشان جمع شده و تمام و تک تک آیات بهترین جایی که استیعاب شده ادله این قاعده از هر دو طرف همین رساله مرحوم صاحب وسائل هست در فائده شاید 98 الفوائد الطوسیه ایشان باشد. مفصل....

سؤال: ...

جواب: شیخ ... من چی گفتم؟ صاحب وسائل دارم می‌گویم.

سؤال: ... در ردّ

جواب: در ردّ رساله‌ای که وحید بهبهانی احتمالاً نوشته.

سؤال: ...

جواب: معاصر. نه این‌ها معاصر که می‌گوید یعنی مثلاً شاید مقصودشان نزدیک عصر هستند. حالا ما مثلاً به چیز می‌گویم معاصر. حالا شاید غیر ایشان، من احتمال دادم و الا ندیدم. چون نام نمی‌برد، می‌گوید رساله‌ای که معاصر در اجتهاد و تقلید نوشته.

خب این به خدمت شما عرض شود که این هم یک ...

موقف سوم در بین علما..

سؤال: طبق این احتمال معنایش چی می‌شود آیه.

جواب: می‌گوید برای همه مقصود نیست.

سؤال: لکم یعنی...

جواب: یک چیز دیگه مقصود است. حالا می‌گویم ایشان چی می‌گوید.

سوم، می‌گوید مجمل. ما نمی‌فهمیم این آیه یعنی چی. آن هست، این هست... نمی‌فهمیم. صاحب وسائل می‌گوید این لام ما نمی‌فهمیم چیه. برای لام 35 معنا ذکر شده توی کتب ادب. کدام این جا هست ما نمی‌دانیم. و مناقشاتی که ایشان می‌کند.

خب این پس این آیه شریفه طویل الذیل است بحثش. بعد البته آیات مبارکات دیگری هم ما داریم مثل «یسئلونک ما ذا احلّ لهم، قل احلّ لکم الطیبات»، «یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم»، «یا ایها الناس کلوا مما فی الأرض حلالاً طیباً» خب این‌ها آن سعه را ندارد و نظیر این. یک بخش‌های خاصی را دارد دلالت می‌کند. اما آن «ما فی الارض جميعاً» اگر می‌شد دیگه خیلی عالی بود. یک قاعده کلیه مرجع بود در هر چی که ما شک می‌کنیم به آن مراجعه بکنیم.

خب حالا ما چرا توی این قاعده خیلی می‌خواهیم معطل نشویم و بحث از جوانبش نمی‌کنیم؟ برای خاطر این است که این حرف در مقابل این استدلال و موضوع بحث جایگاهی ندارد. شاید یک اشتباهی شده که اصلاً عده‌ای از بزرگان به این طرف رفتند که خواستند یک اذن درست کنند در این جا. توی قاعده اصاله الحظر، چرا؟ برای این که اصاله الحظر اصلاً موضوعش یعنی جایی که ما اذن نداریم و نمی‌دانیم. این خارج از موضوع است اصلاً. بحث در اصاله الحظر و اصاله الإباحه‌ای که در کتب قدما و این مسأله متداول و معروف است اصلاً موضوعش این است. شما می‌گویید می‌دانیم خروج از موضوع است و حالا یا به تناسب یا یک غفلی شده یک بزرگی آمده این جوری جواب داده هی کلمات دیگه عده‌ای آمدند گفتند. و این را می‌طرح کردند و الا اصاله الحظر و اصاله الإباحه معنایش این است که آقا ما جایی که دلیل نداریم مالک گفته آیا در آن جا اصل حظر است یا اباحه است. شما می‌گویید مالک گفته خب خروج از موضوع است. فلذا است که این دنبال نمی‌کنیم این را و خب در محلیش قطعی است که از نظر فقه ثابت است که از این اشیاء یا دلیل فقهاتی در حلیتش داریم یا دلیل اجتهادی داریم بر این‌ها. و یک عده‌اش را هم می‌دانیم محرم است. پس بنابراین یک محرماتی را می‌دانیم هست، اشیاء عالم، بقیه‌اش هم غیر محرمات هم یا دلیل اجتهادی یا فقهاتی است. از منظر فقه مدون و بعد از ادله مسأله روشن است. این بحث در آن جایی است که دلیل نداریم یا در فروعاتی که... حالا چون مقید کردند قبل از شرع. این قبل از شرع را دو جور معنا کردند توی کلمات. یکی اصلاً قبل از این که شرعی آمده باشد بالمره. این یک بحث است. اگر این جور آدم بخواهد بحث بکند لا طائل تحت ... برای این که ... هست. در گذشته شرع بوده حالا هم هست. حالا یک بحث فرضی باید بکنیم که اگر شرعی نبود چه جور می‌شد. خب ... اما اگر بگوییم نه قبل از... فی کل واقعه فی کل مورد که نمی‌دانیم شرعی در این جا هست، قانونی در این جا هست یا نه. که عده‌ای هم گفتند این مقصود است. خب این جا دارد آدم بحث کند. فلذا است در همان اباحات هم از این بحث می‌شود. مثلاً شیخ اعظم در مکاسب محرمه در این که انتفاع بردن از متنجس چطور در غیر اکل و شرب. فرش‌مان نجس است خب می‌نشینیم روی آن، پا می‌شویم. کفش‌مان پاک نیست بی‌پوشیم

برویم این طرف، جایز است یا جایز نیست. محل کلام است دیگه. خب یکی از ادله‌ای که آن جا به آن استدلال شده برای جواز همین قاعده حل الإنتفاع بالإشیاء است که گفتند منتجس را هم شامل می‌شود. پس وارد این قاعده شدند و بحث کردند که این یک مورد خاص است بحث شده از آن.

سؤال: فرق بین قرینه عامه و قرینه خاصه وجود ندارد یعنی آن کسانی که ...

جواب: چرا باز هم خروج است چون آن‌هایی که مطرح کردند یعنی لولا مع الغض عن القرينة العامة لو فرضنا. اصلاً این جور عنوان کرده بحث را. این جور فرض کرده ما چی بیایم بگویم. این جور فرض کرده. بله شما کلمات متقمین و متأخرین را ببینید یا تصریح کردند که موضوع بحث قبل الشرع است و مقصود این است که هیچ دینی، ادیان الهی اصلاً وجود نداشته باشد. ان شاء الله بعداً هم که فوارق بین اصول عملیه و حصر و اصاله الحظر و الاباحه را می‌گوییم اصلاً یکی از فروقی که گذاشتند عده‌ای از فقهاء تصریح کردند به آن همین است که ما الان در اصاله البرائة و احتیاط بعد از این که می‌دانیم شرعی هست داریم صحبت می‌کنیم. آن بحث‌ها مال جایی است که فرض می‌کنیم شرعی نیست. پس اصلاً موضوعاً دو تاست. یکی از فروق را همین گفتند. خب این حالا ان شاء الله تفصیلش در آن جا بیشتر این واضح می‌شود و لذا حالا دیگه خیلی روی این جهت معطل نشویم اولی است.

سؤال: ...

جواب: این را اگر گفتیم آن وقت افتراق بین این و اصاله الاباحه و اصول عملیه مشکل‌تر می‌شود، ادق می‌شود که چه جور، خب این هم یک مسأله فرعی است. شرب تنن چطور است؟ هم جای اصاله الحظر و الاباحه است، هم جای برائت است.

سؤال: ...

جواب: نه غلط نمی‌شود یعنی آن هم قابل طرح است آن جوری. یعنی دو جور می‌شود قابل طرح باشد. یکی این که بحث کنیم لولا این که شرعی اگر نبود چه بود که این حالا بحث فقط علمی است که لافائدة تحته. یکی این است که نه فی کل مورد که نمی‌دانیم شرع هم آمده خیلی چیزها را هم می‌دانیم حالا یک جا هم نمی‌دانیم. این جا چیه وظیفه؛ اصاله الحظر است یا اصاله الإباحه است؟

سؤال: ...

جواب: یعنی آن دلیل را نداریم. من المنظر العقلي، همان جا به شما می‌گوید آقا شرب تنن حق نداری. این دلیل عقلی است. می‌گوید این تنن مگر مال خدا نیست، مالکش مگر او نیست؟ اجازه می‌خواهد، نداری. اگر ما آن وقت گفتیم ما یک دلیل ظاهری نداریم که اباحه را درست بکند آن جا فقیه کارش این است که توی فقیه بیاید ببیند اذنی آیا درست می‌شود یا اذن واقعی یا اذن ظاهری و دنبال ادله بگردد ببیند اذنی درست می‌شود از طرف شارع یا نه و اصاله الحظر آن جا اصاله الحظری می‌آید به او می‌گوید نکند.

اصالة الإباحه یک خوبی‌اش این است که می‌گوید دنبال هیچی نمی‌خواهد بگردد. شما باید دنبال این بگردی که منع کرده یا نه. چون اگر نکرده که حلال است، جایز است. فقط تو باید دنبال این بگردی که منع کرده یا نه. اصاله الحظری می‌گوید فقیه بگرد که آیا اذن داده

یا نه. اصالة اباحه ای می گوید بگرد که منعی کرده یا نه؟ اگر نکرده که خب اصالة الإباحه عقلیه وجود دارد.

خب پس این جواب لایلیق بالاستدلال چون اصلاً خروج از موضوع است در واقع.

اما جواب دوم:

جواب دومی که داده شده است این انکار کبری است. به این بیان که فرمودند بابا عقل که می گوید تصرف در مال دیگری جایز نیست، قبیح است بلا اذن و اجازه او، این در جایی است که ضرری به او رسیده و الا اگر ضرر نمی رسید که عیبی ندارد. فلذا است استضاءه به نور غیر اشکال ندارد. چراغش روشن است بنده هم آن کنارش توی ملکش نمی روم از نور مطالعه می کنم، اشکالی دارد؟ چون ضرری به او نمی رساند. خب من چه بکنم چه نکنم این نور دارد افروخته است و فرقی نمی کند. یا اتکاء به جدا غیر. توی کوچه آدم به جدا غیر تکیه بدهد اشکالی دارد؟ مشکلی ندارد چون عقل عاقل می گوید اشکالی ندارد. یا می خواهد از زمین بلند بشود ماشینی آن جاست مثلاً می خواهد بیفتد دستش را بگذارد روی ماشین نیفتد. ای آقا این تصرف در ملک غیر است. خب کاری نمی شود کرد مگر دستت نجس باشد آن جا را می خواهی نجس بکنی، عیبی به آن وارد بکنی مثلاً. و الا هیچی. این مثال های این جوری را زدند به این که... یا مثلاً همین که ... شاید براساس همین باشد عبور از اراضی متسعه. چندین هکتار زمین دارد دیوار هم نکشیده حالا مردم به آن ور کار دارند، باید ده فرسخ این جوری بروند تا آن که بروند آن جا. خب ضرری به او نمی رساند. و امثال این ها.

پس گفتند این که عقل یحکم در جایی است که قبیح است درسته اما جایی که ضرر به غیر بزند. جایی که ضرر نمی زند چه چیزی است. پس بنابراین این جا چه ضرری به خدای متعال می زند. او مالک است اما چه ضرری به او وارد می شود. چه نقصی، چه ضرری. پس بنابراین ما جمود که نباید بکنیم بگویم که عقل می گوید تصرف در مال دیگری بلا اذنش قبیح است. ولی با کجا می گوید؟ با قید می گوید، نه مطلق بگوید. جایی می گوید که ضرر باشد، یا باعث بشود که اگر ضرر هم نمی خورد یک انتفاعی لااقل از آن جلوی گرفتار بشود. انتفاعی گرفته بشود برای او، این و الا نمی گوید امر. این فرمایشی است که گفتند.

سؤال: آن احکامی که وارد شده ... به خاطر ضررهای است که به شخص وارد می شود یعنی به عبد وارد می شود و الا شارع که هیچ انتفاع و ضرری نمی کند. این بسا این باشد که شارع بگوید این جا من چیزی نگفتم شما هم نمی دانید این ضرر برای نفس خودت دارد یا نه.

جواب: بله این درسته که توی کلمات شیخ طوسی و إن قلت به سید مرتضی علیه الرحمه هم شاید باشد. جواب دادند خب یک جاهایی ما می دانیم که ضرر ندارد برای تو آن جا را می گوید. یک وقت یک چیزی مشکوک است که برای ما ضرر دارد یا نه، خب آن را اذن نمی دهد. چون او مهربان به ... ما هم هست می دانیم اجازه نداریم. چون به من ضرر نمی خورد ولی به تو ضرر می خورد. مثل پدری که به فرزندش می گوید چی؟ می گوید فلان کار را نکن نه این که به من ضرر می زنی. به خودت ضرر می خورد، نه راضی نیستم. چون به تو ضرر می خورد. خب اذن ندادن ممکن است تارّه منشأش این باشد که چون به خودش ضرر می خورد یا خودش جلوی نفع خودش را می گیرد یا به خاطر این است که به

او ضرر می‌خورد. حالا شاید شارع اذن نمی‌دهد به خاطر این که به ما ضرر می‌خورد. نه کلام را در جایی قرار می‌دهیم که مطمئنیم، یقین داریم آقا این ضرری به حال ما ندارد.

سؤال: ... ممکن است به روح‌مان صدمه وارد بشود.

جواب: مثلاً اگر من این جور کردم روحم چه جور می‌شود؟ یک زمین یک جا نشستم، بروم توی بیت المقدس بنشینم، بروم توی کعبه بنشینم، توی مسجد الحرام چه ضرری به من وارد می‌شود. این تصرفات چه ضرر به من... یقین داریم دیگه. احتمالات نیشقولی یک در بی‌نهایت که این‌ها که... یقین دارد که خیلی چیزها ضرر ندارد. فلذا گاهی مرتکب می‌شویم بدون هیچ ترس و واهمه‌ای. خب این یک اشکال.

خب بزرگانی منهم شیخنا الاستاد دام ظلّه جواب دادند به این که نه ملاک فقط ضرر نیست. یا نفع نبردن دیگری نیست. بلکه علت این است که مزاحمت با سلطنت اوست، با سلطنت مال... او می‌خواهد صاحب اختیار باشد. صاحب اختیار اوست. همین جوری بدون اجازه این از باب مزاحمت با سلطنت است، با اختیار است، ضرر هم به او وارد نمی‌شود. جلوی نفعش را هم نمی‌گیرد ولی می‌گوید آقا مگر این جا جنگل است همین جوری بی‌اجازه آمدی تو، یا چه کردی. این منافات با سلطنت دارد. از این جهت قبیح است.

آن مواردی که شما مثال می‌زنید که می‌گویید آن‌ها دلیل است بر این که ملاک ضرر است چون آن جاها ضرر نیست عیب ندارد. آن جاها را ایشان جواب می‌دهند. این است که اولاً خیلی از این‌ها تصرف در مال دیگری نیست. این نور را روشن کرده من آن جا دارم می‌بینم چه تصرفی در مال دیگری است. این‌ها اصلاً تصرف نیست. یا یک کسی دارد سخنرانی می‌کند، حرف می‌زند برای یک عده خاصی، صدایش می‌آید بیرون گوش می‌کند باید چشم و گوش‌هایمان را ببندیم که به گوش‌مان نخورد. این تصرف در آن نیست.

سؤال: زن اجنبیه هم ...

جواب: بله آن هم تصرف نیست.

سؤال: خیلی از موارد...

جواب: بله آن هم تصرف نیست. در مال دیگری تصرف نیست. تصرف نیست آن نگاه کردن اما حرمت از باب دیگری است. قبیح است از یک جهت دیگری که حرمت دارد.

سؤال: ...

جواب: بله فلذا نمی‌گوییم قبیح عقلی است. شارع چون فرموده و ... آثار رحمة الله.

سؤال: ...

جواب: آن بله، آن درسته. آن پلک‌ها را می‌خواهم باز کنم، ببندم و فلان. آن درسته که این خودش تصرف در ملک آن است.

حالا بالاخره انسان ناچار است یا بسته باشد یا باز باشد. حالا می‌خواهد راه برود دارد می‌افتد توی چاله حالا دارد نگاه می‌کند خب آن نور هم هست می‌خواند مثلاً. این به خدمت شما عرض شود که و اما مثل تکیه دادن به جدار غیر و امثال این‌ها درسته. این

تصرف در آن دارد می‌کند دیگر. یا دست می‌گذاری روی آن میز، یا بلند می‌شود. یا حتی یک کسی گاهی آدم توی نماز جماعت هم گاهی هستند یک آدم‌هایی همین می‌خواهد بلند بشود دست می‌گذارد روی شانه آدم، آدم غول پیکری هم هست خب بلند می‌شود. می‌گوید این کار خیر است، راضی است حتماً. حالا نمی‌داند آن بیچاره آن زیر دارد چی می‌کشد. خب این هم به خدمت شما عرض شود که.... این‌ها به خاطر دلیل بر جواب که سیره باشد. مال همان عبور از اراضی متسعه یا تصرف در میاه جاریه ولو مال مردم است، آن جوی کشیده مثلاً از دجله، از دریا، از هر چه دارد رد می‌شود بیاید به باغش، بیاید به زمینش، بیاید به منزلش. این جوب‌های این جوری عمومی که می‌گویند خب استفاده‌هایی که بنشیند یک آبی بخورد یا حق الماره؛ درخت میوه‌ای است دارد رد می‌شود حالا یک سیبی از آن بکند بخورد یا چیزی که بنابر قول به جواز. این‌ها همه دلیل دارد. ایشان می‌فرماید این‌ها دلیل دارد؛ إما دلیلش سیره است، إما نصوص است. اگر نبود می‌گفتیم اشکال دارد طبق آن قاعده.

سؤال: ... علم به رضایت...

جواب: نخیر علم به رضایت نداریم حتی آن جا. عبور از اراضی متسعه او داد بزند راضی نیستم. می‌گوییم راضی نباشد. چرا؟ چون به خاطر این می‌گوییم که چون مالک تو اجازه داده. خدا اجازه داده حالا تو راضی نباش. عبور از اراضی متسعه را این جور گفتند دیگر. این خیابان‌هایی که زمان طاغوت می‌کشید مرحوم آقای آشیخ جواد رضوان الله علیه این‌ها را از اراضی متسعه درست می‌کرد می‌گفت شده اراضی متسعه. درسته خانه‌های مردم، چیزهای مردم طاغوت گرفته خراب کرده شده خیابان، شد اراضی متسعه. حالا هر چی بگوید راضی نیستم، خب راضی نباش. آن دولت، آن کسی که این کار را کرده کار حرامی کرده حالا شده اراضی متسعه. اراضی متسعه مالک دارد، نه این که مالک ندارد ولی علیرغم این که مالک دارد، مالک الملوک که خدای متعال است گفته رد شو.

خب ایشان می‌فرماید این‌ها از این باب است. این‌ها ربطی ندارد به این که آن قاعده درست نباشد. بنابراین ایشان سفت و سخت می‌گویند نه آن حرف درسته پس کبری صحیح است. این فرمایش استاد دام ظلّه العالی.

خب حالا یک بیان دیگر بعد می‌کنیم ببینیم آن جا آیا این فرمایش چگونه هست.

مطلب دیگر این است که محقق بروجردی قدس سره فرموده...

سؤال: ...

جواب: نه، جواب دیگر.

جواب... یعنی جامع همه‌اش انکار کبری است. بیان دیگری برای انکار کبری که بیان عالمانه و دقیقی است. ایشان فرموده ببینید این قبح تصرف در مال دیگران این قبح ذاتی ندارد. این بازگشتش به چیه؟ به آن قبح ظلم است. خودش قبح ذاتی ندارد که باید ببینیم ظلم می‌شود یا نمی‌شود، هر جا ظلم باشد این تصرف ما قبیح است. اگر نشد که قبیح نیست.

خب کجاست که عقل نمی‌گوید تصر بما هو هو ولو ظلم هم نشود قبیح است؟ تصرف ظالمانه را می‌گوید قبیح است. تصرفی که .... خب بله مردم اگر جایی که ضرر به آن‌ها

بخورد آن قبیح است چون ظلم است. جایی سلطنت او را، استفاده او را محصور کند او نتواند استفاده ببرد ظلم است. چون جلوی منفعتش را... ولو ضرر نیست، نقص نیست ولی خود جلوی انتفاع بردن شخص را ظلم است. یک کسی را نمی‌گذارد وارد خانه‌اش بشود. می‌خواهد برود توی خانه‌اش می‌گوید نه نرو. دو تا خانه داری برو توی آن خانه، توی این خانه نمی‌خواهد بروی، ظلم است. چون می‌خواهد انتفاع ببرد این هم ظلم واقع شده. اما اگر هیچ یک از این‌ها نیست خب این ظلم نیست، تصرف اشکال ندارد و لعل آن موارد که عقلاء و عرف می‌کنند برای همین است. نه این که اجازه شرعیه آمده گفته مالک الملوک گفته، نه به خاطر همین است که آن ظلم است. این مطلب اگر پخته بشود به درد یک جاهایی هم می‌خورد. مثلاً این شبهه‌ای که عده‌ای از بزرگان دارند که اموال شخصیت‌های حقوقی مجهول المالک است. اموال بانک‌ها مجهول المالک است، کله هم ریخته شده معلوم نیست کدام مال کدام است بانک هم مالک نمی‌شود که بگوییم بانک مالک است پس بنابراین بانک که مالک نیست، این‌ها هم کله هم ریخته شده معلوم نیست کدام مال کدام است می‌شود مجهول المالک. خب می‌گوید بشود، تصرف در آن چه اشکالی دارد. چون ضرری با این نظامی که الان بانک دارد ضرر به کسی نمی‌خورد. یک میلیون گذاشته بعداً هر وقت بیاید می‌گیرد. این که پول‌هایش را بدهند به این یا بدهند به آن ضرری به او وارد نمی‌شود. نه ضرر وارد می‌شود نه جلوی نفعتش را می‌گیرد. هر آن می‌تواند بیاید مشابه آن را بگیرد. حالا باشد فرض کنیم این همه شد مجهول المالک اما تصرف در مجهول المالکی که حرام است، تصرفی است که اضرار هست. جلوی نفع است و الا این‌ها اشکالی نیست.

خب اگر کسی این حرف را بزند ممکن است آن جا هم از آن بتواند استفاده کند. خب در مورد ملک خدای متعال درست. نه ضرری است، نه جلوی انتفاع گرفته می‌شود و من اضافه می‌کنم حتی جلوی سلطنت او را نگرفته. خب اگر بخواهد یک کاری بکند همه آدم را فنا می‌کنند چون سلطنت را گرفته به دستش. مثلاً بچه آدم که توی خانه دارد راه می‌رود روی فرش به سلطنت انسان چیز دارد؟ خب بچه است سلطنت آدم طوری نمی‌شود.

سؤال: ...

جواب: نه چون اگر بخواهید از باب مزاحمت سلطنت خودش ظلم است. نه مزاحم سلطنت نیست اصلاً. یعنی ممکن است استاد دام ظله بپذیرد یعنی ایشان هم علی القاعده می‌پذیرند که یعنی آن حرفی که آقای بروجردی به زبان آوردند ایشان به زبان نیاورده و این مسلک متداول است که ما قبیح بالذات یک چیز بیشتر نداریم کما این که حسن بالذات هم یک چیز داریم آن عدالت آن جا و آن جا هم ظلم. اگر می‌گوییم یعنی باید به آن جا برگردد. کما این که در همه ممتناعات به تناقض برمی‌گردد علی المشهور. ایشان این‌ها را قبول دارد پس آن جا که می‌فرماید به زبان نیاورده. این همان حرف آقای بروجردی می‌شود.

پس بنابراین ملاک را باید بگوییم ظلم است. این جاها نه ضرر است که واضح است، خدا که منفعت نمی‌خواهد ببرد که واضح است. و از آن طرف آیا تصرفات ما موجب این می‌شود که سلطنت خدای متعال تزامنی با سلطنت او پیدا بشود، مزاحم سلطنت او باشیم. این هم که نیست پس ما الوجه فیه؟

سؤال: وجهش این است که ... فعلی انجام داده و ...

جواب: نه این سلب حق آنها نیست.

سؤال: سلطنت تشریعه مولی...

جواب: بیاید بگوید حرام است. سلطنت تشریعی داری بگو حرام است، نگفته که.

سؤال: احتمال می‌دهیم که راضی نباشد.

جواب: نه قبح عقلی را شما دارید می‌گویید. قبح عقلی اصلاً با سلطنت او مخالف است. اگر فرموده باشد مخالفت اوست. نه این که سلطنت او را محدود کردی یا از بین بردی. فلذا به این وجه محقق بروجردی قدس سره می‌فرماید این کبری درست نیست.

اگر این تقریر تمام بشود و ما بتوانیم بگوییم این جا حتی در سلطنت هم مزاحمت نیست پس بنابراین جواب استاد که از آن اشکال جواب دادند اصلش درسته یعنی به این که ایشان می‌فرماید درسته این‌ها نیست ولی به خاطر این که به سلطنت مزاحمت سلطنت هست گفته می‌شود نه در این جا مزاحمت با سلطنت خدای متعال هم نیست. بنابراین اقوی این است که نه این کبری که بگوییم تصرف در مال دیگری... این که توی اذهان آمده به خاطر فقه است نه حکم عقل است که لایجوز التصرف در مال احدی الا بطبیة نفس منه. این شارع فرموده نه عقل دارد می‌گوید. شارع بله برای سازمان دادن امور آمده چنین حرفی را زده گفته تصرف نکنید بدون اذنش و بدون طیب نفس. این حکم شرعی است، ما حکم عقلی را می‌خواهیم بگوییم. که لولا حکم شرع چی می‌گفت و للکلام تتمه ان شاءالله شنبه

و صلی الله علی محمد و آل محمد.